

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۷ فبروری ۲۰۲۳

## "مجاهد"، "مجاهد" را درس "اخلاق اسلامی" داد!

پنجشنبه- ۲۷ نلو ۱۴۰۱- کابل: از چند روز بدین سو، یکی از خبرهای نسبتاً داغ و مهمی که برخی از رسانه های داخلی و خارجی را به خود مصروف ساخته، خبر "اختلافات درونی" رهبران طالب بین یک دیگر شان بود. آنچه باعث شد تا این خبر رسانه ئی شود، موضعگیری "سراج الدین حقانی" حین سخنرانی معروفش در زادگاه خودش ولایت پکتیا بود. وی در آن سخنرانی بسیار صریح رهبران طالب و مراکز تصمیم گیری در نظام ملاسالار را مورد انتقاد قرار داده، ضمن آن که آنها را به انحصار طلبی و زورگویی متهم نمود، از آنها خواست تا به خواسته های بحق مردم تمکین نموده با لجابت دشمن سازی و دشمن گستری ننمایند.

می شود گفت در جواب این سخنرانی، "ذبیح الله مجاهد" که مربوط دارودسته "ملا هبة الله" و در کل به طیف "طالبان درانی" تعلق دارد، بسیار بی ادبانه و در مغایرت و دور از مبانی و اساسات اسلامی، ضمن بیان محدودیت های انتقاد از "امیر، وزیر، رئیس" در کل یک کارمند بالا رتبه نظام ملاسالار از دیدگاه اسلام به زعم خودش، انتقادات "سراج الدین حقانی" را خلاف "اخلاق اسلامی" اعلام داشته عملاً وی را "بد اخلاق" معرفی نمود.

جالب ترین بخش این مضحکه وقتی مشاهده می گردد که "ذبیح الله مجاهد" خود کتباً و علناً انتقاد علنی از "امیر، وزیر و .." را خلاف و در مغایرت با "اخلاق اسلامی" اعلام داشت، در حالی که خودش با انتقاد علنی از "سراج الدین حقانی" که نه تنها وزیر در نظام ملاسالار است بلکه رسماً معاون و جانشین "ملا هبة الله" نیز می باشد مرتکب عین بد اخلاقی گردید. بدان معنا که اگر انتقاد علنی "حقانی" از دیدگاه اسلام بد اخلاقی بوده، یقیناً عملکرد خودش نیز ارتکاب یک بد اخلاقی آگاهانه شمرده می شود.\*

تا اینجا ظاهر بحث نشان می داد که باز هم تقابل بین "درانی و غلجائی" است و "امیر غایب" با تکیه بر بقیه "درانی" ها شاید بار دیگر به دهن برادران "حقانی" پوزبند زده آنها را وادار به سکوت نماید، مگر سخنرانی دیروز "ملا یعقوب مجاهد" و "ملا عبدالسلام حنفی" و "شهاب الدین دلاور" که اولی سرپرست و زارت دفاع، دومی معاون دوم رئیس الوزراء و سومی وزیر معادن در نظام ملاسالار می باشند و می شود گفت هر سه تن از رهبران جناح "درانی" طالب به شمار می آیند و ضمن تأیید مستقیم نظرات "حقانی"، توصیه صریح به دوری جستن از تکبر را نیز با خود داشت، در عمل نشان داد که در اینجا نه "ملا هبة الله" و نه هم سخنگویش "ذبیح الله مجاهد" نمی توانند بر روی تضاد بین اقوام

حساب نموده با سنگر گرفتن در پشت "درانی" ها سیاست های غلط شان را بر همگان من جمله آحاد طالب و نظام ملاسالار تحمیل نمایند.

هر گاه به مواضع قبلی "ذبیح الله مجاهد" بعد از صحبت های "سراج الدین حقانی" و طرح "اخلاق اسلامی" به وسیله وی و موضع کنونی اش بعد از سخنرانی "ملا یعقوب مجاهد" از موضع سرپرست وزارت دفاع نظام ملاسالار و فرزند نخستین "امیر طالب" که در زمانش ادعای وراثت و جانشینی پدر را داشت، دقت نموده آنها را با هم مقایسه نمائیم، متوجه خواهیم شد که چگونه "یعقوب مجاهد" به "ذبیح مجاهد" درس "اخلاق اسلامی" داده است.

و اما به ارتباط موجودیت تضاد بین رهبران طالب!

۱- هرگاه بپذیریم که ناگزیر از پذیرش هم هستیم که "تحریک طالبان" چه به مثابه یک نهاد و چه به مثابه یک نهادی که فعلاً حاکمیت دولتی را در اختیار دارد، یگ پدیده اجتماعی است، مستقل از خواست ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، به حکم دیالکتیک به مانند تمام پدیده های اجتماعی و طبیعی در درون خود حاوی تضاد های متعدد می باشند. بر مبنای همین حکم دیالکتیک که هیچ گریزی پذیرش از آن وجود ندارد، مادامی که در جامعه تضاد و مبارزه طبقاتی وجود دارد، احزاب و نهاد های فعال در چنین جامعه ای نمی توانند از بازتاب، انعکاس و انتقال تضاد های جامعه در درون خودشان جلوگیری نمایند، می خواهد این نهاد "حزب کمونیست" باشد و یا یک نهاد اولترا ارتجاعی مانند "تحریک طالب" در اصل قضیه تفاوتی ایجاد نمی نماید.

اما این که آن تضاد ها در چه مرحله ای از رشد خویش قرار دارند، آیا به مقام انتاگونیزم رسیده اند و یا خیر؟ آیا آن تضاد ها بسیط، ساده و گذرا اند و یا مرکب، مغلق و دیرپا، مسأله ایست که به تحقیق و تحقیقات جدا گانه نیاز دارد. هرگاه خواسته باشیم در همین مورد مشخص بیشتر توجه نمائیم:

\* - دیده می شود که "سراج الدین حقانی" و "ملا یعقوب مجاهد"، هر دو نفر فرا تر از تعلق قومی "درانی و غلجائی" عمل نموده اند؛

\* - هیچ معلوم نیست که آیا این نزدیکی بین آنها مبنایش اشتراک نسل است، تجارب عملی که در طی ۱۸ ماه حکومتداری آموخته اند می باشد، وابستگی بیرونی و استخباراتی آنهاست و یا عکس العملی است از جانب دو تن از رهبران نیروهای امنیتی نظام ملاسالار علیه تصمیمات خودسرانه "ملا هبه الله" در امور امنیتی که رسانه ها از کودتا علیه این دو نفر "مجاهد و حقانی" و سلب قدرت آنها نیز یاد نمودند.

۲- دومین نکته در این بحث آن است که ما چه توقعی از موجودیت تضاد های درونی طالب می توانیم داشته باشیم.

پاسخ بسیار روشن و صریح است: **هیچ! یعنی هیچ!**

این تضاد ها حتی اگر آنقدر حدت بیابند که به مقام انتاگونیزم نیز برسند و نتوانند با یک دیگر بیش از این کنار بیابند و به حذف یکی از آنها منجر نیز بگردند، تغییر در ساختار و سلسله مراتب درونی تحریک طالبان، هیچ منفعتی نمی تواند برای ما داشته باشد زیرا مشکل ما حاکمیت این و یا آن نسل و یا این و یا آن جناح طالب نیست، که با رفتن یکی و آمدن دیگری حل شود مشکل ما کلیت سیستمی است که طالب و طالبیسم از آن نمایندگی می کند، بناءً تا زمانی که طالبیسم وجو حکمروانه دارد، این مشکل به همان حدت و شدت باقی خواهد ماند.

گذشته از این تاریخ بارهای در تمام جهان ثابت ساخته است که نیروهای ارتجاعی به هر اندازه ای که بین هم در تضاد داشته باشند، در مواجهه با دشمن به خصوص نیروهای انقلابی و ملی چون مشت واحد متحدانه عمل کرده و در آینده نیز عمل خواهند نمود. پس برماست به جای این که وقت خودمان را به صحبت در مورد تضاد های درونی بین رهبران

طالب و نظام ملاسالار تقریباً هدر بدهیم، بدین فکر نمائیم که چگونه می توانیم از آن تضاد ها به نفع خود سود جسته، کلیت طالب و طالبیسم را راهی گورستان و زباله دان تاریخ نمائیم.

**با شعار مرگ بر طالب و نابود باد نظام ملاسالار به نبرد مان ادامه دهیم!**

**مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل**

**و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد**

**تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!**

\*\*\*\*\*

\* - به ارتباط جواز و عدم جواز انتقاد از امیر از دیدگاه اسلام، از استاد "موسوی" که معلومات شان در زمینه هم از لحاظ تاریخی و از لحاظ دینی بیشتر است، صمیمانه انتظار دارم تا علی رغم مصروفیت های بیش از حد شان به بحث روشنی لازم انداخته بر ما منت گذارند. ع.ق.